



اجتماعی سازی فقه در مواجهه با مسائل معاصر بر مبنای فقه جواهری

رویکرد صحیح به اصول فقه همان رویکرد شهید صدر است، طرح دقیق ترین مطالب عقلی و ظریف ترین احتمالات و بررسی آنها در مقام بحث اصولی.

رویکرد صحیح به اصول فقه همان رویکرد شهید صدر است، طرح دقیق و ترین مطالب عقلی و ظریف و ترین احتمالات و بررسی آنها در مقام بحث اصولی.

به گزارش خبرنگار مهر، مهدی کریمی دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در یادداشتی به امکان اجتماعی سازی فقه در مواجهه با مسائل معاصر بر مبنای فقه جواهری پرداخته است:

فقه نیز مانند همه علوم دیگر در مسیر تطور و پیشرفت قرار دارد. سیر فقه از آغازین روزهای حرکت دینی رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد و تا امروز ادامه یافته است. تجلی فقه در دوران حضور معصومین در قالب بیان روایات و بحث بر سر موضوعات فقهی و تطبیق کلیاتی که در روایات بیان می و شده است بر عناوین خارجی بوده است، بر این اساس فقه بستری از بیان احکام توسط اصحاب و محدثین ائمه توسعه یافته و در کنار آن امامان معصوم به پرورش قوه اجتهاد در میان یاران صدیق خویش تأکید داشته وند.

از این ورو امام صادق (علیه السلام) به شاگرد صدیق خود ابان بن تغلب فرمود اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فانی أحب أن یری فی شیعتی مثلک، در مسجد مدینه بنشین و فتوای بده که من دوست دارم مانند تو را در میان شیعیانم بینم. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۲، ۵۵۴) یا در روایت معروف دیگر می و: فرماید؛ إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ ، وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا؛ برماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را از آن اصول استخراج کنید. (السرائر، ۲۰، ۵۷)

همت اصحاب صادقین (علیهما السلام) و دیگر اصحاب پیشوایان معصوم بر حفظ احادیث که در حقیقت منبع متین احکام بوده است و در کنار آن توجه به جنبه نوآوری فقهی و استخراج اجتهادی از اصول بیان شده توسط ائمه طاهرین، همه بر اهمیت عنصر اجتهاد در عصر ائمه دلالت دارد. امام صادق علیه السلام به مثابه رهبری دینی، ظرفیت اجتهاد را در زمان خود گسترش داد و احکام نورانی اسلام را در قالب اصول و فروع اجتهادی به شاگردان خود می و: آموخت. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است لوددت ان اصحابی ضربت روسهم باسیاط حتی یتفقوها. من دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم زده شود تا عالم و فقیه شوند (کافی، ج ۱، ص ۸). این سخن امام اهمیت فقه و میزان اهمیت آن را در اسلام و در نگاه دینی نشان می و: دهد.

برخی بر این باورند که اساساً فقاہت در مذهب شیعه از عصر بعد از ائمه طاهرین علیهم السلام شکل یافته است. اما با اندک تأملی در روایات گوناگونی که از معصومین علیهم السلام رسیده است در می و: یابیم که تحریض به اجتهاد و حرکت به سمت آن در زمان معصومین آغاز شده و برخی اصحاب مانند فضل بن شاذان در این خصوص تألیفاتی نیز دارند. حرکت فقه در بستر اصول فقه با شروع غیبت ادامه یافت و هر روزه بر مسائل آن افزوده شد. اصول فقه به مثابه مبنایی محکم در تبیین و توجیه احکام شریعت نیز در کنار فقه توسعه یافت. امروزه برخی از تورم در اصول فقه سخن می و: گویند و انبوه مسائل اصولی را لازم برای مباحث فقهی نمی و: شمارند. اساساً لازم است توجه داشته باشیم که توسعه یافتگی امری مهم است. حال این توسعه در علوم پایه و یا علوم کاربردی باشد.

توسعه در اصول فقه شیعه نیز امری است که در حقیقت نکته امتیازی برای فقه شیعه بوده و فقه شیعه را توانمند می و: سازد. اصول فقه امروزه بر مبنای محکم و غیر قابل خدشه بزرگانی چون وحید بهبهانی و شیخ انصاری رضوان الله علیهما است. ساختار اصول فقه نوین با تکیه بر مبنای دقیق عقلی و نقلی، ساختاری محکم و نظام و: مند است که می و: تواند مایه و: های اصلی تشکیل یک فقه جامع باشد. بعد از شیخ انصاری، بزرگانی چون میرزای نائینی، محقق اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، مرحوم بروجردی، امام خمینی، محقق خویی و شهید صدر با پذیرش نظام و: واره شیخ انصاری و نوآوری و: هایی در جزئیات مباحث، بر عظمت و غنای اصول فقه شیعه و در نتیجه بر عظمت فقه شیعه افزودند.

امروزه با اصول متورم روبرو نیستیم، بلکه با اصولی نظام و: مند که قالبی نو و قابل طرح در مجامع علمی دارد و به

تعبیر دیگر دارای هندسه و ای از مبانی، مبادی و غایات است روبرویم. اصولی این و چنین منقح شده می تواند مبنای محکمی برای فقهی قرار گیرد که مسئولیت طرح ریزی نظام واره رفتاری انسان مدرن را بر عهده دارد. اصول فقه بر این مبنا در عین پیچیدگی و محل آراء و نظرات بزرگان بودن که خاصیت همه علوم این است، ساده و بی پیچیده پیرایه است، چنانکه می توان حاصل مطالعات حدود دویست سال اصول فقه معاصر شیعه را در چند صفحه خلاصه کرد و در ذیل چند اصل کلی بیان داشت، گرچه برای تبیین همین اصول ساده، مباحث طولانی در جریان است، اما پیچیدگی بحثی، زیانی به سادگی مبنایی وارد نمی سازد.

از این و رو به نظر می رسد طرح اصول متورم و مباحث زائد در علم اصول فقه، طرحی نابجا است. دلیل سخنم آن است که همان مباحثی که زائد به نظر می رسد، خود به لحاظ مبنایی می تواند راهگشای مطالب مهم و پیچیده ای باشد. می توان این ویژگی اصول فقه را به مسائل ریاضی و فیزیک تشبیه کرد، بسیاری از مسائلی که در ریاضی بررسی می شود، فقط حیثی علمی دارد و هرگز در مطالعات کاربردی فیزیک به کار نمی آید، اما این، از ضرورت و اهمیت آن مسائل نمی گذارد، چه بسا اندیشمندی در آینده ای نه چندان دور همین دستاوردهای محض را بستری برای طرح مسائل جدیدی کند. بنابراین، توسعه اصول فقه نه تورم و زائد بلکه لازم، ضروری و قوتی برای حوزه قم و در کل برای فقه شیعه است.

بنابراین رویکرد صحیح به اصول فقه همان رویکرد شهید صدر است، طرح دقیق ترین مطالب عقلی و ظریف ترین احتمالات و بررسی آنها در مقام بحث اصولی، اما این تنها بخشی از منظومه وسیع فقه است. رسالت فقه را می توان در دو قلمرو تصور نمود، قلمرو نخست، رسالت فردی فقه است، همان وظیفه ای که از زمان ائمه طاهرین تا امروز بیشتر مباحث و مطالب فقهی حول آن در جریان بوده است. مسائل این مباحث به خوبی بحث شده و سید در عروة الوثقی با صورت بندی جدیدی، این مسائل را طرح و دیگر فقیهان در حواشی دقیق خود، مبناء و بناء، عقلاً و نقلاً به تنقیح این مسائل پرداختند، اما این تنها قلمرو فقه نیست، چرا که ساحت فردیت تنها ساحت انسان نیست. قلمرو دیگر حیات انسان، ساحت اجتماع و حکومت است.

می توان تحلیل فقهی این حوزه را در چند محور دسته بندی کرد: ۱- فقه اجتماعی ۲- فقه حکومتی ۳- فقه تمدنی و برنامه ریز، در فقه اجتماعی احکام فردی با توجه به جایگاه فرد به عنوان یک عضو مسئول در نظام اجتماعی مورد توجه است. ممکن است بر اساس این جایگاه احکام فردی گاه تحت الشعاع قرار گیرد و افراد مسئولیت و هایی فراتر از مسئولیت و های فردی پیدا کنند، کتاب قضاء، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر ابواب فقهی برای بررسی این حوزه از مسائل فقهی مورد توجه است. مضاربه حکمی فقهی است اما وقتی در صورتی فردی دیده می شود به گونه ای است و زمانی که در فقه اجتماعی بدان نگریسته می شود، صورت دیگری می یابد.

فقه حکومتی نیز همین گونه است، باز تعریف فقه در عرصه حکومت به معنای نگرشی نو به احکام فردی و اجتماعی است، مسئولیت و های حکومت در برابر مردم و مردم در برابر حکومت و تطبیق آن بر شرع مقدس رسالت این فقه است. در فقه حکومتی حاکم نسبت به معاش و معاد مردم مسئول است و واجب و حرام و های خاص و متعددی برای حاکم اسلامی تعریف می گردد.

فقه برنامه ریز یا همان فقه تمدنی نیز، رویکرد فعلی فقه و نه انفعالی آن است، این فقه در نظام واره اندیشه تمدنی به برنامه ریزی برای اداره جامعه و دادن طرح و های دقیق فقهی برای آینده ای که قرار است تمدن اسلامی به مرحله تکامل خود برسد می پردازد. در اینجا فقه برنامه ریز است و وظیفه برنامه ریزی کلان جامعه معاصر را بر عهده می گیرد. این سه حوزه از فقه را در جنبه اجتماعی آن ذکر کردم برای تبیین این سخن که حوزه فقه و رسالت آن بسیار وسیع و تر از خصوص جنبه و های فردی فقه است و رسالت امروز حوزه قم، نه اصول زدایی یا دست برداشتن از تبیین دقیق مسائل فردی است بلکه رسالت فقه معاصر، علاوه بر پرداختن به فقه در قلمرو فردی، مواجهه با مسائل اجتماعی و تبیین این مسائل در سه حوزه اجتماعی، حکومتی و برنامه ریزی است.

با توجه به این نگرش نگاهمان به فقه و اصول شیعه بیش از آنکه حذفی باشد، تکامل بخش است. میراث گراندردی را که حاصل تلاش و های فقیهان بزرگ است حفظ می کنیم و بر مبنای همان مبانی محکم شالوده تفکرات اجتماعی و حل فقهی مسائل روز را پی می ریزیم.

اساساً رویکرد فقیهان ما در گذشته نیز چنین بوده است، شیخ انصاری در مواجهه با اخباری و گری

فزاینده؛ای که در عصر خود با آن روبرو شد، مبانی گذشته عقلی را احیاء کرد و با تجدد در سنت اصول بر غنای آن افزود. امام خمینی در همین سنت اصولی و فقهی و با استفاده از همین مبانی دقیق، نظریه اسلام سیاسی خود را پایه؛ریزی کرد، مرحوم بروجردی در همین فضای فقهی، طرح؛ZWNJ؛واره وحدت و ایجاد امت واحده را مطرح کرد و دیگر بزرگان که هر کدام در مواجهه با مسائل زمانه خود با نوآوری و با استفاده از میراث اصولی و فقهی و وارد شدن در حوزه؛ZWNJ؛های اجتماعی، بر غنا و عمق این میراث افزودند.

حاصل این نوشتار آنکه ۱- غنای مباحث اصولی به معنای تورم و زائد بودن آن مباحث نیست بلکه همه دقائقی علمی است که در مسیر رشد علم ضروری و با اهمیت است و اساساً معنای رشد علم همین است. ۲- اصول فقه شیعه نقطه قوت فقه شیعه و مبنایی قابل ارائه در همه مسائل فقهی و از جمله در مسائل اجتماعی است. ۳- اصول فقه شیعه می؛ZWNJ؛تواند علاوه بر توجه به قلمرو فردی، مبنایی برای پاسخ به مسائل روز در سه حوزه فقه اجتماعی، فقه حکومتی و فقه برنامه؛ZWNJ؛ریز باشد. ۴- تلاش فقیهان بزرگی مانند مرحوم امام رضوان الله علیه همین بوده است و با مشرب فقهی جواهری در صدد طرح و حل مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه خود بوده اند. ۵- با وجود کارهای گسترده؛ZWNJ؛ای که در مواجهه با این مسائل، در تاریخ تکون فقه شیعه در خصوص فقه اجتماعی صورت پذیرفته و فقیهان در این مسیر گامهای مهمی برداشته؛ZWNJ؛اند، کماکان در این مسیر کاستی؛ZWNJ؛های زیادی دیده می؛ZWNJ؛شود. بنابراین لازم است با طرح این مسائل و عرضه آنها به اصول و فقه شیعه، پاسخ؛ZWNJ؛های دقیق برای این مسائل از کتاب و سنت جستجو کرد. رویکرد شهید صدر و امام به مقوله فقه و اصول نمونه موفقی از این تلاش؛ZWNJ؛ها همراه با حفظ میراث ماندگار فقیهان گذشته است.

امکان اجتماعی سازی فقه در مواجهه با مسائل معاصر بر مبنای فقه جواهری

رویکرد صحیح به اصول فقه همان رویکرد شهید صدر است، طرح دقیق؛ZWNJ؛ترین مطالب عقلی و ظریف؛ZWNJ؛ترین احتمالات و بررسی آنها در مقام بحث اصولی، اما این تنها بخشی از منظومه وسیع فقه است.

به گزارش خبرنگار مهر، مهدی کریمی دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در یادداشتی به امکان اجتماعی سازی فقه در مواجهه با مسائل معاصر بر مبنای فقه جواهری پرداخته است:

فقه نیز مانند همه علوم دیگر در مسیر تطور و پیشرفت قرار دارد. سیر فقه از آغازین روزهای حرکت دینی رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد و تا امروز ادامه یافته است. تجلی فقه در دوران حضور معصومین در قالب بیان روایات و بحث بر سر موضوعات فقهی و تطبیق کلیاتی که در روایات بیان می؛ZWNJ؛شده است بر عناوین خارجی بوده است، بر این اساس فقه بستری از بیان احکام توسط اصحاب و محدثین ائمه توسعه یافته و در کنار آن امامان معصوم به پرورش قوه اجتهاد در میان یاران صدیق خویش تأکید داشته؛ZWNJ؛اند.

از این؛ZWNJ؛رو امام صادق(علیه السلام) به شاگرد صدیق خود ابان بن تغلب فرمود اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فانی أحب أن یری فی شیعتی مثلک، در مسجد مدینه بنشین و فتوای بده که من دوست دارم مانند تو را در میان شیعیانم ببینم.(الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ۵۵۴) یا در روایت معروف دیگر می؛ZWNJ؛فرماید: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ ، وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا؛ برماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را از آن اصول استخراج کنید.(السرائر، ۲۰، ۵۷)

همت اصحاب صادقین(علیهما السلام) و دیگر اصحاب پیشوایان معصوم بر حفظ احادیث که در حقیقت منبع متین احکام بوده است و در کنار آن توجه به جنبه نوآوری فقهی و استخراج اجتهادی از اصول بیان شده توسط ائمه طاهرین، همه بر اهمیت عنصر اجتهاد در عصر ائمه دلالت دارد. امام صادق علیه السلام به مثابه رهبری دینی، ظرفیت اجتهاد را در زمان خود گسترش داد و احکام نورانی اسلام را در قالب اصول و فروع اجتهادی به شاگردان خود می؛ZWNJ؛آموخت. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است لوددت ان اصحابی ضربت روسهم باسیاط حتی یتفقوها. من دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم زده شود تا عالم و فقیه شوند(کافی، ج ۱، ص ۸). این سخن امام اهمیت فقه و میزان اهمیت آن را در اسلام و در نگاه دینی نشان می؛ZWNJ؛دهد.

برخی بر این باورند که اساساً فقاها در مذهب شیعه از عصر بعد از ائمه طاهرین علیهم السلام شکل یافته است. اما با اندک تأملی در روایات گوناگونی که از معصومین علیهم السلام رسیده است در می؛ZWNJ؛یابیم که تحریض به اجتهاد و حرکت به سمت آن در زمان معصومین آغاز شده و برخی اصحاب مانند فضل بن شاذان در این خصوص تألیفاتی نیز دارند. حرکت فقه در بستر اصول فقه با شروع غیبت ادامه یافت و هر روزه بر مسائل آن افزوده شد. اصول فقه به مثابه

مبنایی محکم در تبیین و توجیه احکام شریعت نیز در کنار فقه توسعه یافت. امروزه برخی از تورم در اصول فقه سخن می‌گویند و انبوه مسائل اصولی را لازم برای مباحث فقهی نمی‌شمارند. اساساً لازم است توجه داشته باشیم که توسعه یافتگی امری مهم است. حال این توسعه در علوم پایه و یا علوم کاربردی باشد.

توسعه در اصول فقه شیعه نیز امری است که در حقیقت نکته امتیازی برای فقه شیعه بوده و فقه شیعه را توانمند می‌سازد. اصول فقه امروزه بر مبنای محکم و غیر قابل خدشه بزرگانی چون وحید بهبهانی و شیخ انصاری رضوان الله علیهما است. ساختار اصول فقه نوین با تکیه بر مبنای دقیق عقلی و نقلی، ساختاری محکم و نظام‌مند است که می‌تواند مایه‌های اصلی تشکیل یک فقه جامع باشد. بعد از شیخ انصاری، بزرگانی چون میرزای نائینی، محقق اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، مرحوم بروجردی، امام خمینی، محقق خویی و شهید صدر با پذیرش نظام‌واره شیخ انصاری و نوآوری‌هایی در جزئیات مباحث، بر عظمت و غنای اصول فقه شیعه و در نتیجه بر عظمت فقه شیعه افزودند.

امروزه با اصول متورم روبرو نیستیم، بلکه با اصولی نظام‌مند که قالبی نو و قابل طرح در مجامع علمی دارد و به تعبیر دیگر دارای هندسه‌ای از مبنای، مبادی و غایات است روبرویم. اصولی این‌چنین منقح شده می‌تواند مبنای محکمی برای فقهی قرار گیرد که مسئولیت طرح ریزی نظام‌واره رفتاری انسان مدرن را بر عهده دارد. اصول فقه بر این مبنا در عین پیچیدگی و محل آراء و نظرات بزرگان بودن که خاصیت همه علوم این است، ساده و بی‌پیرایه است، چنانکه می‌توان حاصل مطالعات حدود دویست سال اصول فقه معاصر شیعه را در چند صفحه خلاصه کرد و در ذیل چند اصل کلی بیان داشت، گرچه برای تبیین همین اصول ساده، مباحث طولانی در جریان است، اما پیچیدگی بحثی، زیانی به سادگی مبنایی وارد نمی‌سازد.

از این‌رو به نظر می‌رسد طرح اصول متورم و مباحث زائد در علم اصول فقه، طرحی نابجا است. دلیل سخنم آن است که همان مباحثی که زائد به نظر می‌رسد، خود به لحاظ مبنایی می‌تواند راهگشای مطالب مهم و پیچیده‌ای باشد. می‌توان این ویژگی اصول فقه را به مسائل ریاضی و فیزیک تشبیه کرد، بسیاری از مسائلی که در ریاضی بررسی می‌شود، فقط حیثی علمی دارد و هرگز در مطالعات کاربردی فیزیک به‌کار نمی‌آید، اما این، از ضرورت و اهمیت آن مسائل نمی‌کاهد، چه بسا اندیشمندی در آینده‌ای نه چندان دور همین دستاوردهای محض را بستری برای طرح مسائل جدیدی کند. بنابراین، توسعه اصول فقه نه تورم و زائد بلکه لازم، ضروری و قوتی برای حوزه قم و در کل برای فقه شیعه است.

بنابراین رویکرد صحیح به اصول فقه همان رویکرد شهید صدر است، طرح دقیق‌ترین مطالب عقلی و ظریف‌ترین احتمالات و بررسی آنها در مقام بحث اصولی، اما این تنها بخشی از منظومه وسیع فقه است. رسالت فقه را می‌توان در دو قلمرو تصور نمود، قلمرو نخست، رسالت فردی فقه است، همان وظیفه‌ای که از زمان ائمه طاهرین تا امروز بیشتر مباحث و مطالب فقهی حول آن در جریان بوده است. مسائل این مباحث به خوبی بحث شده و سید در عروة الوثقی با صورت‌بندی جدیدی، این مسائل را طرح و دیگر فقیهان در حواشی دقیق خود، مبناء و بناءً، عقلاً و نقلاً به تنقیح این مسائل پرداختند، اما این تنها قلمرو فقه نیست، چرا که ساحت فردیت تنها ساحت انسان نیست. قلمرو دیگر حیات انسان، ساحت اجتماع و حکومت است.

می‌توان تحلیل فقهی این حوزه را در چند محور دسته‌بندی کرد: ۱- فقه اجتماعی ۲- فقه حکومتی ۳- فقه تمدنی و برنامه ریز، در فقه اجتماعی احکام فردی با توجه به جایگاه فرد به عنوان یک عضو مسئول در نظام اجتماعی مورد توجه است. ممکن است بر اساس این جایگاه احکام فردی گاه تحت الشعاع قرار گیرد و افراد مسئولیت‌هایی فراتر از مسئولیت‌های فردی پیدا کنند، کتاب قضاء، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر ابواب فقهی برای بررسی این حوزه از مسائل فقهی مورد توجه است. مضاربه حکمی فقهی است اما وقتی در صورتی فردی دیده می‌شود به گونه‌ای است و زمانی که در فقه اجتماعی بدان نگریسته می‌شود، صورت دیگری می‌یابد.

فقه حکومتی نیز همین‌گونه است، باز تعریف فقه در عرصه حکومت به معنای نگرشی نو به احکام فردی و اجتماعی است، مسئولیت‌های حکومت در برابر مردم و مردم در برابر حکومت و تطبیق آن بر شرع مقدس رسالت این فقه است. در فقه حکومتی حاکم نسبت به معاش و معاد مردم مسئول است و واجب و حرام‌های خاص و متعددی برای حاکم اسلامی تعریف می‌گردد.

فقه برنامه‌ریز یا همان فقه تمدنی نیز، رویکرد فعلی فقه و نه انفعالی آن است، این فقه در نظام‌واره اندیشه

تمدنی به برنامه ریزی برای اداره جامعه و دادن طرح‌های دقیق فقهی برای آینده‌ای که قرار است تمدن اسلامی به مرحله تکامل خود برسد می‌پردازد. در اینجا فقه برنامه‌ریزی است و وظیفه برنامه‌ریزی کلان جامعه معاصر را بر عهده می‌گیرد. این سه حوزه از فقه را در جنبه اجتماعی آن ذکر کردم برای تبیین این سخن که حوزه فقه و رسالت آن بسیار وسیع‌تر از خصوص جنبه‌های فردی فقه است و رسالت امروز حوزه قم، نه اصول زدایی یا دست برداشتن از تبیین دقیق مسائل فردی است بلکه رسالت فقه معاصر، علاوه بر پرداختن به فقه در قلمرو فردی، مواجهه با مسائل اجتماعی و تبیین این مسائل در سه حوزه اجتماعی، حکومتی و برنامه‌ریزی است.

با توجه به این نگرش نگاهمان به فقه و اصول شیعه بیش از آنکه حذفی باشد، تکامل بخش است. میراث گراندردی را که حاصل تلاش‌های فقیهان بزرگ است حفظ می‌کنیم و بر مبنای همان مبانی محکم شالوده تفکرات اجتماعی و حل فقهی مسائل روز را پی می‌زنیم.

اساساً رویکرد فقیهان ما در گذشته نیز چنین بوده است، شیخ انصاری در مواجهه با اخباری‌گری‌های فزاینده‌ای که در عصر خود با آن روبرو شد، مبنای گذشته عقلی را احیاء کرد و با تجدد در سنت اصول بر غنای آن افزود. امام خمینی در همین سنت اصولی و فقهی و با استفاده از همین مبنای دقیق، نظریه اسلام سیاسی خود را پایه‌ریزی کرد، مرحوم بروجردی در همین فضای فقهی، طرح‌واره وحدت و ایجاد امت واحد را مطرح کرد و دیگر بزرگان که هر کدام در مواجهه با مسائل زمانه خود با نوآوری و با استفاده از میراث اصولی و فقهی و وارد شدن در حوزه‌های اجتماعی، بر غنا و عمق این میراث افزودند.

حاصل این نوشتار آنکه ۱- غنای مباحث اصولی به معنای تورم و زائد بودن آن مباحث نیست بلکه همه دقایق علمی است که در مسیر رشد علم ضروری و با اهمیت است و اساساً معنای رشد علم همین است. ۲- اصول فقه شیعه نقطه قوت فقه شیعه و مبنایی قابل ارائه در همه مسائل فقهی و از جمله در مسائل اجتماعی است. ۳- اصول فقه شیعه می‌تواند علاوه بر توجه به قلمرو فردی، مبنایی برای پاسخ به مسائل روز در سه حوزه فقه اجتماعی، فقه حکومتی و فقه برنامه‌ریزی باشد. ۴- تلاش فقیهان بزرگی مانند مرحوم امام رضوان الله علیه همین بوده است و با مشرب فقهی جواهری در صدد طرح و حل مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه خود بوده اند. ۵- با وجود کارهای گسترده‌ای که در مواجهه با این مسائل، در تاریخ تکنون فقه شیعه در خصوص فقه اجتماعی صورت پذیرفته و فقیهان در این مسیر گامهای مهمی برداشته‌اند، کماکان در این مسیر کاستی‌های زیادی دیده می‌شود. بنابراین لازم است با طرح این مسائل و عرضه آنها به اصول و فقه شیعه، پاسخ‌های دقیق برای این مسائل از کتاب و سنت جستجو کرد. رویکرد شهید صدر و امام به مقوله فقه و اصول نمونه موفقی از این تلاش‌ها همراه با حفظ میراث ماندگار فقیهان گذشته است.